

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری: ادامه بررسی مسئله اول صلاة المسافر کتاب تحریر الوسيله؛

ملاحظه فرمودید که فرسخ سه میل است و هر میلی چهار هزار ذراع است، تا اینجا مسئله روشن است منتها به ذراع که رسیدیم بحث در این شد که ما ذراع‌های مختلف داریم، برای ذراع اصطلاحات مختلف وجود دارد، مقصود از ذراع چیست؟

نکته اول: مقصود از ذراع در کلمات اکثر فقها، ذراع الید است نه ذراع الاسود؛ وقتی ما کلمات فقها را ملاحظه می‌کنیم همانطوری که امام خمینی(ره) در متن کتاب تحریر الوسيله فرمودند کثیری از فقها ذراع را مقید به ذراع الید کردند، فقط کسی که تصریح کرده به اینکه مراد از ذراع، ذراع اسود است مرحوم آقای بروجردی(ره) است که کلام ایشان را نقل کردیم.

نکته دوم: طبق نظر مختار، ظاهراً لفظ ذراع، منصرف به ذراع الید است؛ ظاهر همین است که مراد از ذراع، ذراع به ید است نه ذراع اسود و کلمه‌ی ذراع در روایات ولو این روایاتی که در مورد ذراع آمده، گفتیم یا اشکال سندی دارد یا متروک است اما بالأخره لفظ ذراع انصراف به ذراع الید دارد.

شواهد درباره مقصود از ذراع از منظر مختار؛

قرینه اولی که اینجا باید به آن توجه کنیم این است که ائمه ما (علیهم السلام) و شارع علم دارد به اینکه ذراع اصطلاحات مختلفی دارد و آن فرمایش آقای بروجردی که هر سلطانی یک ذراعی برای خودش قرار می‌داده ممکن است به حسب الواقع درست باشد اما با توجه به اینکه این ذراع‌ها اصطلاحات مختلفی دارد در روایات قید نکردند و باید بیان می‌کردند، حتی اگر مراد از ذراع، ذراع اسود بود باید ذکر می‌کردند. معلوم می‌شود مراد از این ذراع، ذراع به ید است. به سه شاهد که عبارتند از:

شاهد اول: کلمات فقها مشحون از تقييد به ید است، اکثر فقها این را گفته‌اند.

شاهد دوم: لفظ ذراع در روایات به ذراع الید متبادر است و منساق از این ذراع به ید است.

شاهد سوم: ما در فقه مواردی داریم که آنجا هم مسئله‌ی ذراع مطرح است، مثلاً در باب کُر مسئله‌ی ذراع مطرح است، در باب جریدتین که برای میّت می‌گویند اقلّش به اندازه یک ذراع باشد مطرح است. در باب بئر و بالوعه، فاصله بین بئر و بالوعه مسئله ذراع مطرح است، در باب فاصله بین زن و مرد مسئله ذراع مطرح است در آنجا هم غالباً می‌گویند یا ذراع الید و یا ذراعی که عبارت از شبران است، یعنی دو وجب، بالأخره از این انگشت وسطی تا مرفق دو وجب می‌شود.

به عنوان مثال مرحوم فیض کاشانی(ره) در کتاب معتصم الشیعه فی احکام الشریعة جلد 2 صفحه 144 در بحث کر می‌گوید: «فإن المراد بالذراع ذراع الید و هو شبران تقریباً»، در فاصله بین زن و مرد، فقها گفته‌اند «بعد عشرة أذرع»، به اندازه ده ذراع فاصله باشد اگر فاصله‌ی بین زن و مرد به اندازه ده ذراع باشد همین مقدار مثل یک حائل می‌ماند.

مرحوم حسینی عاملی(ره) در کتاب «مفتاح الکرامة» تصریح می‌کند «الذراع ذراع الید» و بعد می‌گوید در صحاح اللغة، در قاموس همه گفته‌اند «ذراع الید» است.

مرحوم فاضل نراقی(ره) در «الحاشیه علی الروضة البهیة» می‌گوید: «الذراع المعتبر هاهنا هو ذراع المسافة أی ذراع الید».

مرحوم سید عبدالحسین لاری(ره) در «تعلیقه بر ریاض المسائل» می‌گوید: «المراد بالذراع ذراع الید الذی هو ذراع المحدثین و قدره ستة قبضات اربعة و عشرون اصبعاً» بعد می‌گوید: «لا ما عن المدارک من أنه ذراع الهاشمیة المحدود به ... المسافة الذی هو ثمان قبضات فإنه وهن»

پس سه تا شاهد آوردیم برای اینکه مراد از ذراع همین ذراع الید است و روشن است طبق آن قاعده‌ای که ما می‌گوئیم کلمات و روایات القاء به عرف می‌شود بنابراین وقتی می‌گویند ذراع، یعنی آنچه عرف در ذهنش می‌آید، عرف از ذراع، ذراع الید را می‌فهمد.

البته اینجا باز یک نکته‌ای در ذهنم هست و آن اینکه آیا ما اول برای ذراع یک حدّ معینی داشتیم، یک واحد طول معین به نام ذراع داریم، به اعتبار آن واحد آمدند از مرفق تا انگشت وسطی را گفتند ذراع، یعنی بگوئیم یک واحد طول به نام 48 سانت داریم چون غالباً از مرفق تا انگشت وسطی 48 سانت است به این اعتبار به اینها هم گفتند ذراع، یا عکس این است یعنی آمدند متعارف از این انگشت تا مرفق را که لغت به آن ذراع می‌گوید، امیرالمؤمنین(علیه السلام) می‌فرمایند: «وَأَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ كَالصِّنَوِ مِنَ الصِّنَوِ وَ الذَّرَاعِ مِنَ الْعَضُدِ»، من به منزله‌ی ذراع می‌مانم برای رسول خدا.

بگوئیم لغت عرب از اول تا انگشت وسطی را ذراع می‌گوید و بعد این واحد ذراع را از این گرفتند که ظاهراً همین است آن مطلبی که دیروز داشتیم بر این اساس است که ما یک واحد طول معینی بگوئیم اول داریم و بعد به آن اعتبار به این هم می‌گویند ذراع، اما ظاهراً عکس است یعنی عرب به این می‌گوید ذراع و بعد آمدند از همین یک واحد طولی را تصویب کردند و درست کردند. ما این قرائن را عرض کردیم که مراد از ذراع، ذراع ید است.

یک نکته اجتهادی از کاشف الغطاء(ره)؛

در عبارات نراقی نکات دیگری هم وجود دارد که خوب است متعرض شویم اما قبل از آن یک پرانتزی باز کنیم، مرحوم کاشف الغطاء(ره)، صاحب انوار الفقاهه یک عبارتی دارد می‌گوید «الشهرة فی الموضوعات»، حاج شیخ حسن کاشف الغطاء می‌فرماید «افادة الشهرة الظن بالموضوع لا تقصر عن افادة خبر الواحد فی الحجية» این یک عبارتی است که در ذهن شریف‌تان حفظ کنید یک نکته‌ی اجتهادی خوبی است، البته اینکه قبول می‌کنید یا نه، یک بحث است اما کاشف الغطاء صاحب انوار الفقاهه یک فقیه بسیار قوی‌ای بوده. ایشان می‌فرماید اگر شهرت برای ما در موضوعات، افاده‌ی ظن کرد این کمتر از خبر واحد در باب حجّیت نیست، یعنی همانطوری که خبر واحد اگر مفید یک حکمی باشد برای ما حجّت است به حکم شرعی، خود شهرت در باب موضوعات هم همین‌طور.

مثلاً در «باب وقف» الآن می‌گویند یک جایی مشهور به وقف بودن است اما نه وقف‌نامه‌ای وجود دارد و نه دلیلی برایش داریم، طبق این قاعده کاشف الغطاء(ره) وقف درست است یعنی خود این، یک قاعده می‌شود که شهرت در باب موضوعات افاده‌ی ظنی می‌کند که برای ما معتبر باشد. یا در «باب سیادت» آقایانی که شجره‌نامه ندارند ولی مشهور به سیادت هستند، شهرت در

آنجا کفایت می‌کند، یا در «باب مقابر» شهرت در آنجا کفایت می‌کند یا در «باب امامزاده‌ها» الآن کسی می‌گوید راجع به حضرت رقیه (علیها السلام) دلیل و تاریخ معینی ننوشته ولی این یک چیزی است که شهرتی در آن وجود دارد که برای ما کفایت می‌کند! کما اینکه بعضی از بزرگان معاصر مثل مرحوم میرزا جواد آقای تبریزی (ره) به همین قاعده استناد کردند در این مسئله حضرت رقیه (سلام الله علیها)، این خودش یک قاعده است.

بررسی تفصیلی نظریه فاضل نراقی (ره) در کتاب الحاشیة علی الروضة البهیة درباره مقصود از ذراع؛

قسمت اول عبارت فاضل نراقی (ره): بلا معارض مراد از ذراع، ذراع الید است؛

در عبارات نراقی (ره) ایشان می‌فرماید: مراد از ذراع، ذراع الید است «لأنَّ المشهور بین اللغویین و الفقهاء و العرف»، مشهور بین لغویین و فقهاء و عرف این است، حالا در اینجا هم می‌گوئیم شهرت بین لغویین، فقهاء و عرف این است که مراد از ذراع، ذراع به ید است ولو ما قیاسی که ایشان می‌کند، قبول نداریم. اشکالی که دارند این است که نباید بیائیم از راه قیاس به خبر واحد وارد شویم، شاید هم ایشان نخواست قیاس کند و خواسته تنظیر کند، گاهی اوقات در کلمات فقهاء تنظیر است و این نظیر این است نه اینکه بخواهند قیاس کنند، عرف و عقلا در موضوعات به شهرت اکتفا می‌کنند، دلیل بر این قاعده‌ای که کاشف الغطاء (ره) دارد این است که عرف و عقلا در موضوعات به شهرت کفایت می‌کنند مثلاً همین که چه کسی پسر چه کسی است؟

می‌گویند مشهور این است که این پسر آن است، حالا بگویند یک دلیل قطعی بیاورید؟! نه، شارع هم در باب موضوعات یک راه جدیدی اختیار نکرده، عقلا در موضوعات به شهرت اکتفا می‌کنند، این سیره‌ی عقلایی و روش عقلایی، ردعی از شارع بر آن نداریم، خصوصاً اگر گفتیم خبر واحد در باب موضوعات حجّیت دارد آن هم مؤید این قاعده می‌شود. این خودش یک قاعده‌ی مهمی است که اصلاً ما در باب موضوعات شهرت را ملاک قرار می‌دهیم. لذا نراقی (ره) تصریح می‌کند که «لأنَّ المشهور بین اللغویین»، ایشان می‌گوید ما که می‌گوئیم مراد از ذراع، ذراع الید است مشهور بین لغویین و فقهاء و عرف است، بعد می‌گوید «بلا معارضٍ أصلاً»، البته آن زمان آقای بروجردی (ره) نبوده و معارض فقط در زمان ما مرحوم آقای بروجردی (ره) است، ایشان می‌گوید تا آن زمان اصلاً ما معارض نداریم.

بعد می‌آید سراغ اخبار می‌فرماید: «إذ ليس إلا بعض الاخبار» می‌فرماید در اخبار ذراع مقید به ید نشده و از آن طرف هم می‌دانیم ذراع اطلاقات زیادی عند اللغویین دارد «و لها اختلافات كذراع القدماء و ذراع المحدثين یا محدثین و ذراع الاسود». ایشان می‌گوید یا ما باید بگوئیم این ذراع در روایات یک معنایی دارد و ذراع به یک معنای دیگری دارد، این می‌شود تعدد در مستعمل فیه و ما اگر شک کنیم که یک لفظی مستعمل فیه‌اش متعدد است اصل عدم تعدد است، «لأصالة عدم التعدد فی المستعمل فیه»، یعنی بگوئیم همان لفظ ذراعی که در روایات استعمال شده با ذراع به ید، مستعمل فیه‌شان یکی است. بنابراین از این راه ایشان وارد می‌شود و می‌فرماید باید بگوئیم مراد ذراع به ید است، این قسمت اول کلام‌شان. کلام نراقی (ره) سه قسمت دارد؛ قسمت اول همین که مشهور لغویین و فقهاء و عرف می‌گویند ذراع به ید است.

قسمت دوم عبارت فاضل نراقی (ره): بدون شک استعمال ذراع در ذراع الید است؛

محقق نراقی (ره) در قسمت دوم کلام‌شان می‌فرمایند ما برویم سراغ کلمه فرسخ، «مع أن استعمال الفرسخ فی اثني عشر ألف ذراع بذراع الید مقطوع» به اینکه ما فرسخ را بگوئیم دوازده هزار ذراع است به ذراع ید، این مقطوع به است، چهار هزار ذراع و هر فرسخی سه میل می‌شود دوازده هزار ذراع. یعنی وقتی ما سراغ کلمه‌ی فرسخ می‌رویم می‌گویند دوازده هزار ذراع به ید است آنجا تصریح کردند «و كلّ متفقون بل الازهری بعد ما صرح بأن الميل عند كل من القدماء و المحدثين أربعة آلاف ذراع بذراع الید و أن الاختلاف بالذراع لفظي قال و الكل متفقون على أن الفرسخ ثلاثة أميال و مقتضاه ان الاتفاق على أن الفرسخ اثني عشر ألف ذراع بذراع الید»، می‌فرماید ازهری یک جمله‌ای دارد از یک طرف می‌گوید فرسخ سه میل است و از یک طرف می‌گوید فرسخ دوازده هزار ذراع به ذراع ید است، از یک طرف می‌گوید هر میل چهار هزار ذراع به ذراع ید است نتیجه می‌گیریم که فرسخ دوازده هزار به ذراع ید است «و هذا الاستعمال مما لا ريب فيه» یعنی استعمال ذراع در ذراع الید «مما لا ريب فيه» است،

استعمال در غیر این معلوم نیست «و الاصل فی الاستعمال الحقیقة»، تا حالا در ذهن مان بود که فقط مرحوم سید مرتضی (ره) می گوید اصل در استعمال، حقیقت است، از اینجا معلوم می شود که نراقی (ره) هم قائل است، بعضی از معاصرین مثل صاحب منتقى الاصول هم قائل هستند اشخاص دیگری هم هستند که اصل در استعمال را حقیقت می دانند. پس راه دوم که مراد از ذراع، ذراع به ید است دقت در معنای فرسخ است بر حسب آن کلامی که از هری گفته، این هم راه دوم.

قسمت سوم عبارت فاضل نراقی (ره): باید در معنای فرسخ به عرف مراجعه نمود؛

بعد می گوید «مع أنه لو قطع النظر الظاهر»، حالا اگر شهرت بین لغوی ها و فقها و عرف را کنار بگذارید که آنها می گویند خود ذراع یعنی ذراع به ید، یک. از راه معنای فرسخ هم وارد نشویم، دو. «و قلنا بعدم معلومية المراد من الميل و عدم تعينه يجب الرجوع فی معنى الفرسخ إلى العرف»، باید در معنای فرسخ به عرف مراجعه کنیم «فیراد به ما يطلق علیه الفرسخ عرفاً»، عرف می گوید یک فرسخ چقدر است؟ «و هو موافقٌ لِاثْنی عشر ألف ذراع»، دوازده هزار ذراع است، «فإننا قد سمعنا التقدير كثيراً»، در بین عرف خیلی رایج است که فرسخ دوازده هزار ذراع است «و التتابق بینما يطلق علیه الفرسخ عرفاً و بین هذا العدد» یعنی دوازده هزار ذراع تقریباً.

مناقشه بر نظریه ذراع الاسود محقق بروجردی (ره) از منظر مختار؛

در اینکه مراد از ذراع، ذراع به ید است تقریباً روشن است و تردیدی نیست، آن فرمایش آقای بروجردی (ره) هم عرض کردیم که فقط مروج الذهب گفته، مسعودی هم مورخ بوده اینطور نبوده که مفاهیم عرفی را بفهمد، نکته ای راجع به کلام آقای بروجردی (ره) دارم که ایشان استاد این فنون بوده، مروج الذهب اینطور نبوده که مفاهیم عرفی را برای ما تتبع کند، مورخ بوده، مسعودی از اعلام مورخین بوده، حالا آمده یک ذراع معروف در تاریخ که ذراع اسود بوده را ذکر کرده، این دلیل نمی شود که ذراعی که در فقه هست از اول تا آخر در کر، در نماز و در همه جا حمل بر ذراع اسود کنیم، نه! مراد ذراع الید است.

مناقشه بر نظریه محقق خویی و فاضل نراقی از منظر مختار؛

دیروز در تعلیقه ای که بر فرمایش محقق خوئی (ره) داشتیم، مرحوم نراقی (ره) هم می گوید ما اصلاً ارجاع به عرف بدهیم؛ مرحوم آقای خوئی (ره) می فرمایند چون ذراع غیر منضبط است در متعارف ها ده نفر که ذراع متعارف دارند یکی 45 سانت است یکی 46 سانت و یکی 48 سانت است، لذا منضبط نیست بعد می گویند برای اینکه منضبط باشد باید به عرف مراجعه کنیم. دیروز عرض کردم عرف کدام بلد؛ هر عرفی یک ذراع خاصی دارد، عرف مصر یک ذراع دارد و عرف ایران یک ذراع دارد، عرف حجاز یک ذراع دارد، اینکه غیر منضبط تر می شود در حالی که ما می دانیم شارع در حد مسافت نمی گوید حد مسافت در مصر بیشتر از حد مسافرت در ایران است، یا در ایران بیشتر از حجاز است، اگر ما ارجاع به عرف بدهیم بعد بگوئیم «عرف کل بلد» چون در بحث عرف وقتی می گویند عرف عرف کل بلد، یک چیزی در ایران موزون است و در حجاز معدود است و در یک جای دیگر ملاک دیگری دارد اینجا همه ی آقایان در فتاوایشان دارند «عرف کل بلد»، اگر اینجا بخواهیم به عرف ارجاع بدهیم ذراع هر بلدی را بخواهیم بگوئیم که خودش غیر منضبط تر می شود، لذا این اشکالی که کلام نراقی (ره) دارد این است که اگر به عرف بروید اصلاً هر عرفی در زمان هر سلطانی یک اندازه ای برای ذراعش دارد و کاری هم به ذراع ید ندارد، این هم غیر منضبط است.

بررسی ضابطه در ذراع الید از منظر مختار؛

پس ما باید بگوئیم مراد از ذراع در روایات، ذراع الید است. دیروز کیلومتر را هم گفتیم و امروز این نکته ای که عرض کردیم که واحد ذراع را از همین ذراع گرفتند، حالا در آدم های متعارف باز ما بررسی کردیم 45 سانت داریم، 46 سانت داریم، 47 و 48 هم داریم. حالا در چنین جایی ملاک چیست؟ اقل المتعارف است، چرا؟ چون بر همین اقل، ذراع صدق می کند، الان اگر در متعارف 45 سانت داریم که من بررسی خیلی ها هستند که از این انگشت اینجا تا همین مرفق 45 سانت است، البته 46

سانت هم پیدا کردیم، 47 و 48 سانت هم داریم در متعارف‌ها. اقل متعارف را ما باید بگیریم، اقل متعارفش همین 45 سانت است. و اگر 45 سانت شد مسئله از جهت کیلومتر خیلی روشن می‌شود. ما می‌گوئیم هر فرسخی سه میل است و هشت فرسخ 24 میل می‌شود، 24 ضربدر چهار هزار و ضربدر 45 سانت کنیم می‌شود چهار میلیون و سیصد و بیست هزار، یعنی 43 کیلومتر و 200 متر، این ملاک است. اما اگر کسی بگوید ذراع یک واحد معینی دارد، مثل کیلومتر که هزار متر است، ذراع واحد معینی دارد در این صورت ما باید بر اساس آن واحد حساب کنیم، اما اگر بگوئیم امروز آمدیم از ذراع الید وارد شدیم می‌خواستیم همین نتیجه را اینجا بگیریم.

مناقشه بر نظر امام خمینی(ره) درباره قیود ذراع الید از منظر مختار؛

مرحوم امام خمینی(ره) بعد از اینکه می‌فرمایند: «الفرسخ ثلاثة اميال و الميل اربعة آلاف ذراع بذراع الید»، امام قید کردند، معلوم شد که خیلی با دقت است، «التي طوله و عرضه اربعة و عشرين اصبعاً و كل اصبعاً عرض كل شعيرات و كل شعيرة». ولی اینها اصلاً نیاز نیست یعنی ما وقتی گفتیم اقل ذراع 45 سانت است دیگر نیازی به شعیره و شعر و برزون نداریم!

بررسی ذیل فرمایش امام خمینی(ره) در مسئله اول درباره نقصان از ثمانية فراسخ؛

مرحوم امام خمینی(ره) در ادامه می‌فرمایند: «فإن نقصت عن ذلك ولو يسيراً» یعنی ولو یک سانتی‌متر «بقی علی التمام»، اینجا باید نمازش را تمام بخواند یعنی از 21 و ششصد متر یا 43 و دویست متر اگر یک سانتی‌متر کمتر باشد باید نمازش را تمام بخواند.

تبیین نظر محقق یزدی(ره) درباره نقصان از ثمانية فراسخ؛

مرحوم سید(ره) در کتاب العروة الوثقی این مسئله را دو تا مسئله کرده، در یک مسئله فرسخ را معنا می‌کند و در مسئله‌ی دوم می‌گوید «لو نقصت المسافة عن ثمانية فراسخ ولو يسيراً لا يجوز القصر، فهي مبنية على التحقيق لا المسامحة» می‌فرماید این مسافت مبتنی بر دقت است و در تحقیق است یعنی تحقیقاً باید ثلاثة اميال یعنی هشت فرسخ باشد به همین ضابطه‌ای که ما گفتیم، نه مسامحه‌ی عرفی، یعنی اینجا جایی نیست که بگوئیم شارع گفته هشت فرسخ، عرف در جایی که یک متر کمتر هم باشد می‌گوید هشت فرسخ، عرف ده متر کمتر را هم می‌گوید هشت فرسخ، این مسامحه‌ی عرفی فایده ندارد باید با دقت در اینجا حساب شود، جای دقت است، ما در بحث عرف که در اصول سال گذشته راجع به کاربرد عرف در فقه داریم، اینکه در چه مباحثی فقها تسامح را قبول می‌کنند، ما در فقه مواردی را داریم که فقها تسامحات عرفیه را قبول می‌کنند و در مواردی تصریح می‌کنند به اینکه تسامح عرفی به درد نمی‌خورد و همان جا می‌گویند در مواردی که شارع متعال تحدید کرده، حدی را معین کرده، اقامة عشرة ايام، حد مسافت، کر و موارد دیگری که شارع آمده، بلوغ را معین کرده اینجا دیگر جای تسامح عرفی نیست.

منتها بعد سید(ره) می‌فرماید: «نعم لا يضر اختلاف الانزع المتوسطه»، اختلاف ذراع‌های متعارف فی الجمله یعنی یک ذراع 45 سانت است و یک ذراع 46 سانت، 47 سانت است اینها «لا يضر فی الجمله كما هو الحال فی جميع التحديدات الشرعية»، اینجا مرحوم آقای حائری(ره)، مرحوم آقای گلپایگانی(ره)، مرحوم آقای خوئی(ره) همه تصریح می‌کنند که «فيكفي أقل المصاديق»، یا «أقل مصاديق المتوسطة»، مرحوم آقای خوئی(ره) تصدیق می‌کند «الميزان هو الاخذ بأقل المتعارف».

تایید نظر محقق یزدی(ره) و تبیین نتیجه نهایی تحقیق درباره مقصود از ذراع از منظر مختار؛

حرف درست همین کلام سید(ره) است چون به اقل متعارف، صدق ذراع می‌کند و همین که صدق ذراع کرد کفایت می‌کند. پس معلوم شد که مراد از ذراع، ذراع ید است، ذراع ید هم اقل مصادیقش که همان 45 سانت است کفایت می‌کند می‌شود 21 کیلومتر و ششصد متر و ظاهراً ملاک همین است و چیزی غیر از این نیست.

جلسه آتی بررسی سه روایت دال بر غیر معروف در فرسخ؛

دو سه تا روایت هست که کلمه ذراع در آن وجود دارد و وضع یا جعل در آن وجود دارد و بین عیر و وُعیر، این دو سه روایت را هم دقت کنید، در بعضی از روایات تصریح شده مراد از فرسخ و میل، می‌گوید مراد فرسخ و میل خراسانی است که دو برابر شرعی است، این را هم اشاره می‌کنیم و وارد مسئله‌ی بعد می‌شویم.

و صَلَّی اللّٰه عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّاهِرِينَ